

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه
۲۵ نومبر ۲۰۲۱



یونس نگاه

جای پای طالبان

(شکاف روستا و شهر)



غلبه روستا بر شهر

رابطه مادران و فرزندان روستائی بی‌آلایش‌تر است. مادر من از کودکی‌ام بسیار برایم قصه کرده است. حتی محل دقیق تولدم را نیز نشان داده و گفته است که در فلان گوشه قوطن (آغل بزها) میان نرمه پشقل به دنیا آمدم. من ازین که بر بستر پاک و ضد عفونی شفاخانه به دنیا نیامده بودم هیچ تأسف نخورده‌ام. چون بعد از تولد در تمام دوران کودکی با بزها و بزغاله‌ها و نرمه پشقل‌شان ایل و غیل بودم. روی انبار پشقل کشتی گرفته‌ام، بوجی پشقل را پشت کرده‌ام، بزغاله‌ها را به بغل گرفته‌ام و با بزها دوستی و دعوا کرده‌ام.

امروز وقتی تصویر هندوهای مذهبی را می بینم که سرگین گاو را به سروصورت خود می مالند، کرکم نمی گیرد. زیرا می دانم که زیبای روستا با زیبای شهر، یک عصر تمام فاصله دارد.

ما در قریه با کیک، شپش، مار، کنه، مورچه، قورباغه، موش، مرغ، بز، گوسفند، خر، گاو، گنجشک و زاغ زندگی مشترک داشتیم. اما نزدیک شدن به این چیزها در شهر سخت است و شهری ها با دیدن کنه دلبد می شوند، از موش می ترسند و از گاو دوری می جویند. ما در قریه برای درد بز غمگین می شدیم و گاه بر مرگ بزغاله ای زار زار گریه می کردیم.

زندگی روستائی زیباست. شرشر آب، هوای پاک، رفتار صمیمی با طبیعت و رابطه نزدیک با نباتات و حیوانات تجارب شیرین اند. اما، مشکل روستا در محدودیت هایش و وابستگی بیش از حدش به طبیعت است. شهر و زندگی مدنی یک گام به سوی استقلال از مادر ما طبیعت می باشد. بدون روی آوردن به مدنیت شهری، اقتصاد صنعتی، اداره مدرن و روابط اجتماعی بازارمحور در عصر کنونی زنده ماندن سخت است. درست مثل وضعیت امروز مردم ما که در نیمه راه شهر و ده گرفتار قحطی و مرگ احتمالی میلیونی شده اند.

طالبان محصول تقابل شهر و ده اند. آنان در شکاف این دو روش زندگی ایستاده اند، با عشر و ذکات از قریه ها می خورند و با مساعدت مالی و محصولات گمرکی از شهر. از نظر تشکیلاتی مثل یک نهاد شهری عمل می کنند ولی نیروی جنگی خود را از خانواده های روستائی و حاشیه نشینان شهری که از روستا آمده و فرصت ادغام در زندگی شهری را نیافته اند، می گیرند. روایت سیاسی و فرهنگی شان نیز دفاع از ارزش های ماقبل شهری و پیشاسرمایه داری است.

گره اصلی کار ما توسعه نیافتگی می باشد. اگر قادر به ساختن سرک، عرضه خدمات برق و آب و گاز می شدیم، فابریکه و اقتصاد صنعتی حاکم می شد طالبان سال ها پیش جذب زندگی مدرن می شدند و جوانانی که امروز پا روی میز گذاشته بینی خود را می کاوند لباس کار به تن می کردند و مصروف ساختن و جست و جو کردن می بودند. عبور جامعه از یک مرحله تاریخی-اقتصادی به مرحله دیگر دردناک و پر از دشواریها است. فیودال ها، دهقانان و دیگر روستانشینان در سراسر دنیا در برابر تغییر مقاومت کرده اند و کتابخانه ها پر از داستان، تاریخ و تحلیل مقاومت آنان است. در افغانستان نیز مردم مناطق مختلف در حد امکانات و توانائی خود علیه تغییر فرهنگ، اقتصاد و اداره جنگیده اند.

من شاهد جنگ قریه ما با تغییر بودم. بزرگان با رفع کلاه مخالف بودند و جوانان بی کلاه را بی راه می خواندند، از تلاش کم عمر حکومت در ترویج سواد عمومی و بردن دختران به مکتب هراسان شده بودند، حتی با کتاب هایی که مجاهدین از ایران و پاکستان می آوردند با اکراه و تردید برخورد می کردند. بیشتر کسانی که امروز به مقاومت طالبان علیه تغییر می خندند فرزندان کسانی اند که در جنگ مشابه، هرچند در مقیاس کوچکتر، شکست خورده و نالیده تغییر کرده بودند. طالبان نیز دیر یا زود، جنگیده و نالیده در یکی از موج های تغییر شکست خواهند خورد. ما با تشخیص درست گره های کار می توانیم تغییر را سرعت بخشیم.